

اشنایی با بعضی خصوصیات پیامبر اسلام (ص)



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد و اهل بيته الطاهرين

با اینکه خداوند مهربان نعمتهای زیادی به بشر داده است ولی در قران کریم برای این

نعمت ها منت نگذاشته است. اما در باره بعثت پیامبر اسلام بر مومنین منت گذاشته و

فرمود: ولقد من الله على المومنين اذ بعث فيهم رسولا يتلوا عليهم اياته

و این نشان می دهد بالاترین نعمت الهی، فرستادن پیامبر اسلام برای هدایت بشریت است.

پس بر ما لازم است با ویژگی های این شخصیت بی نظیر آشنا شویم.

ما در این کتاب به بعضی از خصوصیات پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی(ص)

اشاره می نماییم. امید است از شفاعتش در قیامت بهره مند گردیم انشالله

تابستان 1402. کرمانشاه

اشنایی با بعضی خصوصیات پیامبر اسلام(ص)

فضائل پیامبر اعظم است.

ماکه از پیامبر پیروی می کنیم باید بدانیم خصوصیات حضرتش و فضائلش چه بوده است

اولین فضیلت پیامبر این است که در عالم ذر اولین شخصی بود که در جواب الست بر بکم

فرمود بلی. دومین فضیلت آنکه نور حضرتش هزاران سال قبل از آدم خلق شد

سومین فضیلت آنکه اجدادش همه یکتا پرست بودند

چهارمین فضیلت آنکه امامان همه از نسل او هستند

پنجمین فضیلت آنکه همه انبیا به او توسل می جستند

ششمین فضیلت آنکه کتابی برای بشریت به هدیه آورد که پراز نور و هدایت واعظم

واشرف از همه کتب آسمانی

هفتمین فضیلت آنکه کاملترین دین را به بشریت هدیه داد

هشتمین فضیلت آنکه علم او از همه انبیا بیشتر بوده است

نهمین فضیلت آنکه خداوند دو صفت خود روف و رحیم را به او نسبت داده است

دهمین فضیلت آنکه انسان سازی کرد و هزاران نفر بت پرست را با اخلاق عظیم و با ایمان

قوی خود نجات داد و انسان کرد

یازدهمین فضیلت آنکه رحمت بود برای عالمیان

دوازدهمین فضیلت آنکه خدا و ملائکه تا روز قیامت بر او صلوات می فرستند

سیزدهمین فضیلت آنکه نزدیکترین فرد در عالم هستی به خدا وند ، پیامبر است ثم دنی فتدلیّ

چهاردهمین فضیلت آنکه در قرآن بارها نام پیامبر در کنار نام خدا آمده: والله العزه
ولرسوله -اطيعوا الله واطيعواالرسول -استجيبواالله وللرسول -ينصرون الله ورسوله -والذين
-يوذون الله ورسوله

پانزدهمین فضیلت آنکه خدا بخاطر رضایت پیامبر قبله را از بیت المقدس به مکه تغییر داد
قبله ترضاها

شانزدهمین فضیلت آنکه کوثر به او عطا شد انا اعطيناك الوثر

هفدهمین فضیلت آنکه اراده کردیم اهل بیت تو پاک و مطهر باشند

هجدهمین فضیلت آنکه دل او معصوم بوده و به خطا نمی رود ما كذب الفوادمارای

نوزدهمین فضیلت آنکه چراغ فروزان هست سراجا منیرا

بیستمین فضیلت آنکه الگوی جهانیان است ولقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه

مجاهدتهای عظیم پیامبر اعظم (ص)

هیچ پیامبری باندازه پیامبر اسلام دچار امتحانات و آزمون ها و بلاهای مختلف نگردید. رسول خدا ص در طی بیست و سه سال انواع مشکلات را تجربه کردند و با استقامت عجیبی که داشتند همه را پشت سر گذاشتند

از جمله مسائل و حوادث تلخ، چندین بار سوء قصد به جان پیامبر بود. در یک مورد ابوجهل سنگی را بالا برد تا بر سر حضرت که در حال سجده بود بزند و حضرت را بکشد ولی دستش در هوا خشک شد.

بار دیگر زن یهودی کباب گوسفند درست کرد و به زهر آغشته کرد. همینکه پیامبر لقمه ای را داخل دهان گذاشتند دست گوسفند کباب شده به سخن درآمد و گفت مرا به زهر آغشته اند از من نخور! البته قسمتی از غذا وارد بدن پیامبر شد و هر سال باعث ضعف و بیماری حضرت می شد تا اینکه بر اثر همان زهر رحلت فرمودند لذا مسلمانان می گفتند پیامبر هم شهید شد

در مورد دیگر یهودیان چاهی را حفر کرده و در آن نیزه و شمشیر نصب کردند و روی چاه را پوشانده و حضرت را دعوت کردند که پیامبر از روی چاه عبور کردند ولی اتفاقی نیفتاد. ولی یهودیان که عبور کردند در چاه افتادند و مردند

در هنگام بازگشت از جنگ تبوک تعدادی از منافقین نقشه ترور پیامبر را طراحی کردند که هنگام عبور حضرت از تنگه از بالای کوه کیسه های پر از سنگ پرتاب کنند تا شتر

پیامبر رم کرده و حضرت را به دره بیاندازد! ولی جبرئیل حضرت را مطلع کرد و در این مورد هم تلاش دشمنان بجائی نرسید.

در جنگ احد که مسلمانان فرار کردند و مغلوبه شدند دشمنان پیامبر را محاصره و تصمیم به قتل حضرت داشتند ولی با جانبازی حضرت امیر، دشمن فقط توانست پیشانی و دندانهای حضرت را بشکند.

در موردی منافقین جنگ روانی علیه پیامبر براه انداختند و به زن پیامبر تهمت زدند که آیات افک در سوره نور نازل شد و مومنین در مورد تعجیل در قبول حرف شایعه پراکنان مذمت شدند.

منافقین با راه اندازی مسجد ضرار و بانواع ترفندها می خواستند پیامبر را تضعیف کنند ولی نتوانستند.

بخاطر رحلت دو پسر پیامبر، حضرت را ابتر می خواندند ولی با ولادت حضرت فاطمه س، خداوند نسلی به حضرت داد که تار و زیامت ادامه دارد.

دشمنان بهترین یاران پیامبر از جمله حضرت حمزه در جنگ احد و زید بن حارثه و جعفر طیار را در جنگ موته شهید کردند.

چهار سال محاصره اقتصادی در دره ابوطالب که شبها اهل مکه از صدای گریه بچه های گرسنه خواب نداشتند نیز از حوادث تلخ برای مسلمین بود. ولی با صبر و استقامت حضرت

ومسلمین مخصوصاً حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه س اینهم تحمل شد و باعث مشکل
برای اسلام نگردید

در جنگ خندق همه احزاب کفار و منافقین و مشرکین حتی یهود تصمیم به ریشه کن کردن
اسلام داشتند ولی با حماسه حضرت امیر و با معجزه الهی شکست خوردند و برگشتند

اجنه کافر قصد حمله به مسلمین را داشتند که پیامبر اسلام ص، حضرت امیر را به جنگ
آنها فرستاد و حضرت امیر هم رفت و پیروز برگشت

دشمنان در حمله ناجوانمردانه دهها نفر از قاریان و حافظان قرآن را کشتند

اوصاف خاصّه پیامبر

پیوسته نور از پیشانی مبارکش ساطع بود. بوی خوش حضرت بعد از دوزخ از محلی که « عبور کرده بود به مشام می رسید.. از پشت سر می دید چنانکه از جلو می دید. هرگز بوی بد به مشامش نرسید. آب دهان خود به هرچه می افکند، در آن برکت بهم می رسید. به هر زبانی سخن می فرمود. در خواب می شنید همانطوریکه در بیداری می شنید و هرچه در خاطره ها بود می دانست. ناف بریده بدنیا آمد و هرگز محتلم نشد.. بر هر حیوانی که سوار می شد، آن حیوان پیر نمی گردید.. مهابتی از حضرت در دلها بود که کسی نمی توانست درست بر حضرت نگاه کند.» حیوة القلوب ج 2

مکارم اخلاق پیامبر

اَنّی بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَکَارِمَ الْاِخْلَاقِ «این سخن رسول خدا (ص) است که می فرماید: من برای تمام « کردن کرامت های اخلاقی مبعوث شده ام.

در حدیثی از امام صادق (ع)، رسول خدا (ص) اینگونه توصیف شده است: از همه کس، حکیمتر و داناتر و بردبارتر و شجاعت تر و عادل تر بود. هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود. هرگز در هم و دیناری نزد او نماند. بر زمین می نشست و بر زمین غذا می خورد و بر زمین می خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می کرد. در خانه خود رامی گشود و گوسفند را خود می دوشید و پای شتر را خود می بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می شد، خود می گرداند. آب وضو را بدست خود حاضر می کرد

وپیوسته سرش در زیر بود. در حضور مردم تکیه نمی کرد و اهل و عیال خود را خدمت می کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می نمود، قبول می فرمود و نگاه زیاد به صورت مردم، نمی کرد. هرگز برای دنیا بخشم در نمی آمد و برای خدا غضب می کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می بست و هرچه حاضر می کردند، تناول می فرمود. انگشت نقره در انگشت کوچک دست راست می کرد. خربزه را دوست می داشت. هنگام وضو مسواک می زد و ادب هر که را رعایت می فرمود و عذر هر مه را که معذرت می خواست، قبول می نمود و تبسم بسیار می کرد و هرگز صدای خنده اش بلند نمی شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد. بد را به خوب جواب می داد و ابتدا به سلام و دست دادن می نمود...

«ودر هر مجلسی، یاد خدا می کرد. «حیوة القلوب ج 2

خواب عجیب پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دیشب عجایی را در خواب دیدم! از جمله دیدم مردی از امت مرا خواستند، عذاب کنند ولی وضو آمد و مانع عذابش شد! دیدم شیاطین، مردی از امت مرا دچار وحشت کردند ولی ذکر خداوند سبحان آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امت را که مأمورین عذاب به سراغش آمدند ولی نماز آمد و مانع شد! دیدم مردی از امت دچار تشنگی و عطش بود و هر گاه می‌خواست آب بنوشد، مانع می‌شدند ولی روزه رمضان آمد و او را سیراب کرد! دیدم مردی از امت را که می‌خواست یه گروه پیامبران، که حلقه‌وار نشست بودند، پیوند، ولی نمی‌گذاشتند. اما غسل جنابت آمد و دست او را گرفت و در کنارم نشاند! دیدم مردی از امت را که مقابل و پشت سر و سمت راست و چپ و پائینش، تاریک است و او در تاریکی واقع شده بود. ولی حج و عمره آمد و او را از تاریکی در آورد و وارد نور کرد! دیدم مردی از امت، با مؤمنین صحبت می‌کرد. ولی آنها با او حرف نمی‌زدند آنگاه صله رحم آمد و گفت:

ای مؤمنین! با او سخن بگویید که او صله رحم می‌نمود. آنها با او سخن گفتند و با او دست دادند! دیدم مردی از امت را که دست و صورت خود را از آتش دور می‌کرد. تا اینکه صدقه آمد و سایه بر سرش و پرده بر صورتش شد! دیدم مردی از امت را که زبانه آتش از هر طرف، او را گرفته بود. ولی امر بمعروف و نهی از منکر آمدند و او را خلاص کردند با ملائکه رحمت قرار دادند! دیدم مردی از امت را که نشسته بود و بین او و رحمت الهی، مانع قرار داشت. ولی خوش اخلاقیش آمد و دست او را گرفت و وارد رحمت الهی نمود!

دیدم مردی از امتم را که نامه عملش به دست چپ بود . ولی خوف او از خداوند سبحان آمد و نامه عملش را بدست راستش داد ! دیدم مردی از امتم را که بر لبه جهنم ایستاده بود . ولی امیدش به خداوند سبحان آمد و او را نجات داد ! دیدم مردی از امتم در آتش افتاد ولی اشکهایی که از ترس خداوند سبحان ریخته بود آمد و او را از آتش در آورد ! دیدم مردی از امتم بر پل صراط می‌لرزید . ولی حسن ظنش به خداوند سبحان آمد و لرزشش بر طرف شد و از صراط عبور کرد ! دیدم مردی از امتم بر صراط است و گاهی بر سینه‌اش و گاهی بر دست و پایش می‌رود و گاهی معلق می‌شود . ولی صلوات او بر من آمد و او را برپایش ایستاند و از صراط عبورش داد ! دیدم مردی از امتم بر در بهشت است ولی در بهشت بسته بود . تا اینکه شهادت (لا اله الا الله) آمد و درها را باز کردند و او وارد بهشت شد ! (بحار الانوار ، ج 290/7

اولین مخلوق؟

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) پرسید: اولین مخلوق خدا چه بود؟

فرمود: ای جابر! نور پیغمبرت بود که خدا اول آنرا آفرید و سپس از او هر چیز دیگر را خلق کرد.

وقتی خدا نور مرا خلق کرد، تا مدتی نور مرا در مقام قُرب قرار داد. بعد این نور را چهار قسمت کرد. از یک قسم عرش را آفرید. از یک قسم کرسی را آفرید. از یک قسم حاملان عرش را آفرید و قسم چهارم را در مقام حُبّ قرار داد. سپس آنرا به چهار قسمت نمود و از یک قسم لوح را آفرید. از یک قسم قلم را آفرید. از یک قسم بهشت را آفرید و قسم چهارم را در مقام خوف قرار داد. سپس آنرا به چهار قسمت نمود و از یک قسم ملائکه را آفرید. از یک قسم خورشید را آفرید و از یک قسم ماه را آفرید و قسم چهارم را در مقام رجاء قرار داد. سپس آنرا چهار قسمت کرد. از یک قسم عقل را آفرید. از یک قسم علم و حلم را آفرید. از یک قسم عصمت را آفرید و قسم چهارم را در مقام حیاء نگاه داشت. سپس آنرا به صد و بیست و چهار هزار نور تقسیم کرد و از هر نوری پیامبری را آفرید و از ارواح آنان، ارواح اولیاء و شهداء و صالحین را بیافرید...

سؤالات یهودی درباره مقام پیامبر

بعد از رحلت رسول خدا (ص)، یکنفر یهودی خدمت امیر مؤمنان رسید و سؤالاتی از او کرد که «
بعد از پاسخ علی (ع)، این یهودی مسلمان شد. از جمله: شما معتقد هستید پیامبر اسلام، برتر از
همه انبیاء است. حال من از شما می پرسم: حضرت آدم دارای این فضیلت بود که
همه فرشتگان بر او سجده کردند. آیا پیامبر شما هم همچو فضیلتی
داشته است؟ علی (ع) فرمود: سجده فرشتگان در مقابل آدم (ع)، یکبار بود. ولی خدا، خود
«و ملائکه اش، شبانه روز بر پیامبر ما صلوات می فرستند

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد ای کسانی که ایمان آورده اید ، بر او درود
فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید

یهودی: خدا باد را برای عذاب قوم هود (ع) فرستاد. آیا پیامبر شما هم این چنین
کرد؟ علی (ع): در جنگ خندق، خدا بادی را فرستاد که ریگ و سنگ بر سر و صورت لشکر کفر
ریخت و آنها را فراری داد. یهودی: حضرت صالح از دل کوه، شتری بیرون آورد. پیامبر شما هم
همچو کاری کرده است؟ علی (ع): شتر صالح با او سخن نگفت. ولی ما مشاهده کردیم
که شتری در مقابل پیامبر بر زمین نشست و صداهایی از خود درمی آورد. پیامبر فرمود: او از

صاحب خود شکایت دارد و بدنبال صاحبش فرستاد و... یهودی: خدا با سلیمان پادشاهی داد. آیا پیامبر شما هم این چنین بوده است؟ علی(ع): ملکی بنام محمود بر پیامبر اسلام نازل شد و کلید هائی را آورد و گفت: خدا فرموده است این کلیدای گنجهای زمین است و می خواهی در دنیا پادشاه باش. آخرت هم برای تو خواهد بود. پیامبر قبول نکرد و فرمود: می خواهم یکروز سیر باشم و خدا را شکر گویم و یکروز گرسنه باشم از خدا بطلبم. یهودی: حضرت سلیمان، باد را تحت فرمان داشت و به هر کجا می خواست بوسیله باد و قالیچه اش، پرواز می کرد. پیامبر شما این چنین بوده است؟ علی(ع): جبرئیل وسیله آسمانی بنام براق آورد که در یکشب پیامبر را از مکه به قدس و از آنجا به آسمانهای هفتگانه ... بالا برد و

یهودی: حضرت موسی(ع) با خدا سخن گفت. آیا پیامبر شما این چنین فضیلتی داشته است؟ علی(ع): در معراج، در مقام قاب قوسین، پیامبر با خدای خود سخن فرمود. یهودی: حضرت عیسی(ع) در گهواره حرف می زد. آیا پیامبر شما این چنین بوده است؟ علی(ع): پیامبر اسلام وقتی بدنیا آمد دست چپ بر زمین زد و با دست راست به آسمان اشاره کرد و زبان به توحید گشود. یهودی: عیسی(ع) مرده را زنده می کرد. آیا پیامبر شما هم می توانست؟ علی(ع): در جنگ خیبر زنی یهودی دست گوسفندی را کباب کرد و به زهر آلوده ساخت و برای پیامبر آورد. وقتی حضرت لقمه اول را در دهان گذاشت دست گوسفند به زبان در آمد و گفت من به زهر آلوده شده ام. یهودی: حضرت عیسی(ع) از داخل آذوقه خانه های مردم خبر می داد. آیا پیامبر شما این فضیلت را داشت؟ علی(ع): در جنگ موته با اینکه پیامبر در مدینه و لشکر اسلام در مرز روم بود، پیامبر در مسجد نشسته بود و همه حوادث جنگ را از قبیل قطع شدن دست جعفر طیار و شهادتش و شهادت زید بن حارثه و عبدالله بن

رواحه و... خبر می داد. یهودی: حضرت نوح نفرین کرد و طوفان، کفار را هلاک کرد. آیا پیامبر شما این چنین فضیلت داشت است؟ علی(ع): پیامبر اسلام، پیامبر رحمت بود. ولی زمانی عده ای از مردم نزدش آمدن و از بی آبی و بی بارانی شکایت کردند. پیامبر دعا کرد و چندین شبانه روز باران آمد. بطوریکه کوچه ها و خانه پر از آب شد و باز آمدند و درخواست کردند که باران در شهر نبارد ولی بر زمینهایشان ببارد! پیامبر فرمود: بنی آدم زود از نعمت ملول می شود و دعا کردند: خدایا بر مدینه نباران و بر اطراف مدینه بباران! در شهر باران نبود ولی «در اطراف شهر باران می بارید»

علل تعدد زوجات پیامبر اسلام:

در محیط عربستان در زمان پیامبر گرامی، که جنگ و خون ریزی و غارتگری رواج داشت، بلکه - به تعبیر «ابن خلدون» - جنگ، خون ریزی و غارتگری خصلت ثانوی آنان شده بود، پیوند ازدواج بازدارنده از جنگ‌ها، کارشکنی‌ها و عامل وحدت و الفت بود. به همین دلیل می‌بینیم که آن حضرت با قبایل بزرگ قریش، به ویژه با برخی قبایلی که بیش از دیگران با پیامبر (ص) دشمن بودند، همانند بنی امیه و بنی اسرائیل ازدواج می‌کند. اما با قبایل انصار که خطر این دشمنی وجود نداشت، ازدواجی صورت نگرفته است. // // // // آن حضرت به دلیل تحصیل موقعیت‌های بهتر اجتماعی و سیاسی، و پیوند با قبایل بزرگ عرب و جلوگیری از کارشکنی‌های آنان و حفظ سیاست داخلی و ایجاد زمینه مساعد برای مسلمان شدن قبایل عرب، به برخی از این ازدواج‌ها روی آورد؛ در راستای این اهداف با عایشه دختر ابوبکر از قبیله تیم، حفصه دختر عمر از قبیله عدی، ام حبیبه دختر ابوسفیان از بنی امیه، ام سلمه از بنی مخزوم، سوده از بنی اسد، میمونه از بنی هلال و صفیه از بنی اسرائیل پیوند زناشویی برقرار کرد.

گیورگیو^۱ نویسنده‌ی مسیحی می‌نویسد: محمد ام حبیبه را به ازدواج خود درآورد تا بدین «ترتیب داماد ابوسفیان، یعنی دشمن اصلی خود شده، از دشمنی قریش نسبت به خود بکاهد. در نتیجه این وصلت، پیامبر (ص) با خاندان بنی امیه و هند زن ابوسفیان و سایر دشمنان خونین خود، جنبه‌ی فامیلی و خویشاوندی پیدا کرد. ام حبیبه عامل بسیار مؤثری برای تبلیغ اسلام در خانواده‌های مکه بود. // // رسول خدا (ص) از شیوه‌های خوب و متعدد برای آزادی اسیران استفاده کرد که ازدواج از جمله‌ی آن است. جویریة و صفیه کنیز

بودند و پیامبر این دو را آزاد کرد؛ سپس با این دو ازدواج نمود تا به این وسیله به مسلمانان پیامورد که می‌توان با کنیز ازدواج نمود.

جویریة در غزوة بنی مطلق اسیر شده بود و در سهم غنیمتی رسول خدا (ص) قرار گرفت. آن حضرت وی را آزاد و سپس با وی ازدواج نمود. این کار حضرت به الگوی برای یاران و صحابه تبدیل شد و آنان تمامی اسیران غزوة بنی مطلق را که حدود دویست نفر بودند، آزاد کردند.

سوده: حدود یکسال پس از وفات خدیجه، پیامبر سوده دختر زمعه را به ازدواج خود در آورد. پیامبر در مکه سه زن گرفت خدیجه، عایشه و سوده. با بقیه زن‌ها در مدینه و پس از هجرت ازدواج کرد.

شوهر سوده در مراجعت از دومین هجرت حبشه از دنیا رفت. سوده زن باایمانی بود که با شوهرش به حبشه رفت و عنوان پر افتخار مهاجر را داشت. در آن هنگام که شوهرش را از دست داده بود اگر به سوی خانواده خود که هنوز کافر بودند باز می‌گشت، بدون تردید مورد اذیت و آزار و چه بسا کشته شدن قرار می‌گرفت و او را مجبور به بازگشت به کفر می‌کردند. پیامبر با او ازدواج کرد تا از هر گونه اذیت و آزار محفوظ بماند.

زینب دختر خزیمه: پیامبر اکرم وی را پس از شهادت شوهرش عبدالله بن جحش در جنگ احد به ازدواج خود در آورد. زینب در زمان جاهلیت از زنان بزرگوار و بافضیلت بود.

او را «ام المساکین» (مادر بیچارگان) می گفتند؛ زیرا به فقرا و مساکین نیکی و مهربانی زیاد می نمود. پیامبر با او ازدواج کرد تا آبرو و موقعیتش همچنان محفوظ بماند

ام سلمه: نام اصلی اش هند است. پیش از آنکه همسر پیامبر شود، در خانه عبدالله ابوسلمه پسر عمه و برادر رضاعی پیامبر بود. عبدالله (ابوسلمه) نخستین کسی است که به حبشه هجرت کرد. ام سلمه دختر ابوامیه، «حذیفه بن مغیره» است و پس از حضرت خدیجه کبری از جمله با فضیلت ترین زنان پیامبر محسوب می شود

وی زنی بافضیلت و متدین بوده است. پس از شهادت شوهرش در جنگ احد سن او زیاد بود و عهده دار سرپرستی یتیمانی بود که از شوهر به یادگار مانده بودند. در چنین شرایطی پیامبر با او ازدواج کرد

صفیه: دختر حنی بن اخطب رئیس قبیله بنی نضیر از قبایل یهودی است. پدر و شوهرش در جنگ خیبر کشته شدند و خودش نیز جزو اسیران جنگ خیبر بود. حضرت او را برای خویش برگزید و آزادش کرد و سپس با او ازدواج کرد. حضرت با این ازدواج هم او را از ذلت و خواری رهایی بخشید و هم با این ازدواج خویشاوندی سببی با بنی اسرائیل (یهودیان) پیدا کرد

پیامبر با صفیه در سال ۷ هجری پس از جنگ خیبر ازدواج کرد. صفیه قبلاً دو بار شوهر کرده بود به نام‌های سلام بن مسلم و کنانه بن ربیع.

جویریة : پس از جنگ بنی المصطلق پیامبر با جویریة که اسمش بره و دختر حارث رئیس قبیله بنی المصطلق بود، ازدواج کرد. مسلمانان در حادثه بنی المصطلق زن و بچه دویست خانواده را به اسارت گرفته بودند. پیامبر از میان آن‌ها جویریة را به ازدواج خود در آورد . پس از این تصمیم پیامبر، تمام مسلمانان اسیران را به عنوان اینکه از اقوام پیامبر شده اند، آزاد کردند.

آزادی اسیران تأثیر خوبی در افراد قبیله داشت و تمام آن‌ها متوجه پیامبر شدند و اسلام آوردند.

بره او دختر حارث هلالیه بود. بره پس از وفات دومین شوهرش (ابورهم بن عبدالعزی) خود را به پیامبر هبه کرد، پیامبر او را آزاد کرد و به عقد خویش در آورد.

ام حبیبہ: نامش رملہ و دختر ابوسفیان است. او قبلاً زن عبدالله بن جحش بود که در دومین هجرت به حبشه همراه شوهرش بود.

شوهرش در حبشه مسیحی شد، ولی رمله نسبت به اسلام وفادار ماند. ابوسفیان پدر رمله از مخالفان سرسخت اسلام و پیامبر و همیشه مشغول دسته بندی و توطئه علیه اسلام بود. پیامبر ام حبیبه را به ازدواج خود در آورد و او را در پناه خویش حفظ فرمود

حفصه: دختر عمر یکی از زنهای پیامبر خدا است. پس از آنکه شوهرش خنیس بن حذافه در جنگ بدر کشته شد، عمر به ابوبکر و عثمان پیشنهاد کرد حفصه را بگیرند آنها قبول نکردند ولی پیامبر با او ازدواج کرد

آسان گیری

خدای حکیم مهربان شریعت خود را و راه تربیت به سوی خود را سهل و آسان قرار داده است تا همگان بتوانند به کمالات الهی متصف شوند،

:پیامبر اکرم (ص) خود فرموده است

بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ»

.خداوند مرا بر شریعت و دین حنیف و آسان و ملایم مبعوث کرده است

:از رسول خدا (ص) روایت شده است که می فرمود

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ دِينَ اللَّهِ يَسِرُ»

ای مردم، همانا دین و آیین خدا آسان است

پیامبر اکرم (ص) پیوسته به پیروان خود می آموخت که نگاهشان را به نظام تربیتی دین .
تصحیح نمایند و رفتارهای خود را بر اصل تسهیل و تیسیر بنا کنند و به درستی در تربیت
میل نمایند. آن حضرت می فرمود

إِنَّ خَيْرَ الدِّينِ عِنْدَ اللَّهِ الْخَنيفُ السَّمَحُ

بی گمان بهترین دین و آیین نزد خدا، شریعت حنیف و ملایم است

آنان که آیین تربیتی خود را بر امور شاق و رفتارهای درشت و روابط خشن بنا می کنند و
سبب می گردند که مردم از دین و دینداری گریزان شوند، از راه و رسم پیامبر اکرم (ص)
به دورند که آن حضرت فرموده است

«بُعِثْتُ بِالْخَنِيفَةِ السَّمَحَةِ - أَوْ السَّهْلَةِ - وَ مَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»

من بر دین حنیف ملایم - یا آسان - مبعوث شده ام و هر کس با راه و رسم من مخالفت
ورزد از من نیست

رسول خدا (ص) چنان رفتار می کرد که مسلمانان اصل تسهیل و تیسیر را در عمل ببینند و
به آن حضرت تأسی کنند. از عایشه چنین روایت شده است

«مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ (ص) فِي [بَيْنَ] أَمْرَيْنِ [قَطْ] إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ
«[إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ] عَنْهُ»

هیچ گاه رسول خدا (ص) میان دو کار مخیر نشد جز این آسان تر را برگزید، مگر آن که
کاری گناه بود که در این صورت دورترین مردمان از آن بود

رسول خدا (ص) با تأکید اصحاب و پیروان خود را با راه و رسمی ملایم و به دور از تندى

فرا مى خواند و مى فرمود

«يَسِّرُوا و لَا تَعَسِّرُوا، و بَشِّرُوا و لَا تُنْفِّرُوا».

بر مردم آسان بگيريد و سخت مگيريد و نويد دهنده باشيد و مردم را فرارى مدهيد و در

آنان نفرت ايجاد مكنيد

رسول خدا (ص) فرمود

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّه. [قال: كَيْفَ يَعِينُهُ عَلَى بَرٍّه؟ قال:] يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ، و يَتَجَاوَزُ «

عَنْ مَعْسُورِهِ، و لَا يُرْهَقُهُ، و لَا يَخْرُقُ بِهِ» خداوند رحمت كند كسى را كه فرزند خود را در

نيكى و نيكوكارى يارى كند. [راوى حديث گويد: پرسيدم: چگونه فرزند خود را در نيكي و

نيكوكارى يارى كند؟ حضرت فرمود:] آن چه را كه در توان اوست از او بپذيرد، و آن چه

را كه برايش طاقت فرستاست از او نخواهد و او را به تكليف ما فوق طاقتش واندارد و با او

تندى و خشونت ننمايد

اداب معاشرت

از امام حسین (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: از پدرم -علی (علیه السلام)- درباره چگونگی مجالست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم، فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ گاه بدون ذکر نام خدا نه در جائی می نشست و نه از جائی بر می خاست، در مجالس جایگاه معینی نداشت و از این کار منع می فرمود، چون به گروهی می رسید همانجا که رسیده بود - پایین مجلس - می نشست و به این کار دیگران را هم دستور فرموده بود، در مجالس رعایت حال همه را می کرد و حق همگان را ملحوظ می داشت، هرگز طوری رفتار نمی کرد که کسی تصور کند دیگری بر او مقدم است، هر کس برای بیان حاجتی پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمد، تا هنگامی که نمی رفت حوصله و شکیبائی می فرمود، تلاش می فرمود حوائج و خواسته های مشروع را بر آورد و اگر نمی توانست با گفتاری کوتاه و پسندیده معذرت خواهی می کرد، اخلاق خوش و گشاده رویی او چنان بود که همه اصحاب او را چون پدر خویش می دانستند، همه اصحاب در برابر حق در نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یکسان بودند، مجلس او سرا پا حکمت و بردباری و صبر و شکیبائی بود، صداها در حضورش بلند نمی شد و هیچ کس مطلبی را رد یا تصدیق نمی کرد، هیچ گاه در سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زلّت و لغزشی دیده نشد، برتری اصحاب حتی در مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فقط به تقوای ایشان بستگی داشت، همه در محضر او فروتن بودند، سالخوردگان را محترم می داشتند و به خردسالان مهر می ورزیدند، و نسبت به نیازمندان ایثار می کردند و در حفظ یک دیگر کوشا بودند.

:گفتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با هم نشینان خود چگونه بود؟ گفت:

همیشه خنده رو، خوش خلق و ملایم بود نه ترش رو و سخت گیر، هیچ گاه فریاد نمی زد و دشنام نمی داد، عیب کسی را آشکار نمی ساخت و بیهوده از کسی ستایش نمی فرمود، از آن چه که به آن میل نداشت یاد نمی کرد، هرگز تاسف و اندوهی برای امور عادی اظهار نمی فرمود، از سه چیز بشدت پرهیز می فرمود، کبر و پر حرفی و کارهای بی معنی، سه چیز را در حق مردم بسیار رعایت می فرمود، هیچ کس را سرزنش نمی کرد و بر کسی خرده نمی گرفت و در جستجوی معایب کسی نبود، فقط در مواردی که امید ثواب و اجر بود تذکر می داد و صحبت می کرد. و چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صحبت می کرد همنشینان او چنان سکوت می کردند که گوئی مرغ بر سر ایشان نشسته است، چون سکوت می فرمود: اصحاب صحبت می داشتند و هرگز در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ستیزه و نزاع در بحث نداشتند، اگر اصحاب می خندیدند او نیز تبسم می فرمود و اگر از چیزی تعجب می کردند او هم اظهار تعجب می کرد، افراد غریب و بیگانه را خوب تحمل می کرد و سخن ایشان را به تمام می شنید و به خواسته های آنها گوش فرا می داد. گاهی اصحاب آن اشخاص را متوجه طول گفتارشان می کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب می گفت هر گاه نیازمندی را می بینید نیاز او را بر آورید، هرگز از کسی ستایش نمی خواست، مگر این که کار نیک را با نیک جبران کنند، سخن هیچ کس را بدون ضرورت قطع نمی کرد و در آن صورت معمولا بر می خاست و یا او را از سخن گفتن نهی می فرمود.

سخاوت و بخشندگی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان بخشنده ترین مردم و گشاده دست ترین افراد بشر الگویی بی بدیل، در انفاق مال در راه خدا بود. می فرمود: «من تربیت شده خدایم. خدایم امر کرده به سخاوت و نیکی و نهی کرده مرا از بخل و ستم؛ آنچه مبعوض خداست.» بخل است

هرگز شبی نمی گذشت که درهم و دیناری نزد او بماند و اگر چیزی زیاد می آمد و تا شب کسی را نمی یافت که به او ببخشد، به خانه نمی رفت تا آن را به مستحقش برساند؛ از آنچه خدا روزیش کرده بود، بیش از آذوقه همان سال، بر نمی داشت، آن هم از میسورترین چیزی که می یافت از خرما و جو و بقیه را در راه خدا انفاق می کرد، هر چه از او می خواستند، عطا می کرد، آنگاه سراغ آذوقه سال خود می رفت و از آن هم ایشار می کرد چه بسا پیش از تمام شدن سال، اگر چیزی به دستش نمی رسید، خود، نیازمند آذوقه می شد

ملک و املاکی ذخیره نداشت و آنچه را که از سهم غنائم به او می رسید به همراه آنچه که از غذایش اضافه می آمد، ملک و املاک می خرید و صدقه می داد. او باغ هایی خرید و صدقه داد که تا به امروز، معروفند. عطا و دهش او به گونه ای بود که هرگز از تنگدستی، نمی هراسید و آن چنان به نیازمندان کمک می کرد که سابقه نداشت. ابن عباس می گوید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از همه کس بخشنده تر بود و در ماه رمضان، از نسیم وزان

هم بخشنده تر می شد.» همچون باد تند و سریع، هر چه که داشت، انفاق می کرد تا اینکه ماه تمام می شد.

هرگز در جواب کسی که از او چیزی می خواست، نه نمی گفت؛ هر که با او همنشین می شد، خواسته ای نداشت؛ مگر اینکه برآورده می شد و در خواستی نداشت مگر اینکه انجام می شد. انس بن مالک (خادم حضرت) می گفت: «حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی از اموال را ذخیره نمی کرد و همه را به دیگران انفاق می کرد.» بذل و بخشش هایش را پایانی نبود، مسلمان و غیر مسلمان، همه از مرحمت هایش بهره مند بودند؛ حماد بن سلمه از انس بن مالک (خادم حضرت) نقل کرد که مردی از حضرت، گوسفندانش را طلب کرد، حضرت هم، همه آنها را به او بخشید، پس او میان قومش رفت و گفت: «ای مردم اسلام بیاورید، بخدا که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، عطا می کند به حدی که از فقر نمی ترسد»

نقل شده زنی بدست خود لباس یا عبایی دوخته بود و بر آن حاشیه زده تزیین کرده بود و آن را تقدیم حضرت کرده بود، حضرت عبا را گرفت در حالی که برای پوشش خود به شدت بدان نیاز داشت، در این هنگام مردی از اصحاب جلو آمد و گفت: «چه لباس زیبایی؛ آن را به من می دهید تا بپوشم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بله؛ حضرت لباس را تا کرده، مرتب کردند و آن را به آن مرد بخشیدند»

ابن شهاب نیز نقل کرده که حضرت بعد فتح از مکه، به همراه تازه مسلمان شدگان مکه، برای جنگ، به حنین رفتند. در این جنگ، قوای اسلام پیروز شد؛ پس حضرت به صفوان بن امیه، دشمن سرسخت و به ظاهر مسلمان خود، صد راس دام بخشید، سپس صد تایی دیگر هم، به او عطا کرد؛

ابن شهاب از سعید بن مسیب و او از صفوان نقل کرد که می گفت: «به خدا، پیامبر خدا
(صلی الله علیه و آله و سلم) به من عطا کرد در حالی که او منفورترین مردم نزد من بود، پس آن
قدر به من عطا کرد تا اینکه او محبوبترین مردم نزد من شد»

پیامبر اهل مزاح بودند.

پیامبر اکرم(ص) درباره شوخی می فرمایند : «خداوند ، انسان شوخ طبعی را که در شوخی
خود راستگو باشد، مؤاخذه نمی کند

مرا به هشت گردو فروختند

روزی پیامبر، به همراه بلال، از کوچه ای می گذشتند . بچه ها مشغول بازی بودند . بچه ها
تا پیامبر را دیدند، دور او حلقه زدند و دامنش را گرفتند و گفتند : همان طور که حسن و
. حسین را بر شانه تان سوار می کنید، ما را هم بر شانه خود سوار کنید

بچه ها هر یک گوشه ای از دامن پیامبر را گرفته بودند و با شور و اشتیاق، همین جمله را
تکرار می کردند . پیامبر با دیدن این همه شور و شوق، به بلال فرمودند : « ای بلال ! به
»منزل برو و هر چه پیدا کردی، بیاور تا خود را از این بچه ها بخرم

بلال، با عجله رفت و با هشت گردو برگشت . پیامبر، هشت گردو را بین بچه ها تقسیم
کردند و بدین ترتیب، خود را از دست بچه ها رها کردند و به همراه بلال، به راهشان ادامه
دادند . در راه، پیامبر، رو به بلال کردند و به مزاح گفتند: «خدا برادرم، یوسف صدیق را
رحمت کند . او را به مقداری پول بی ارزش فروختند و مرا نیز به هشت گردو معامله
کردند».

... هر که خرما را با هسته خورده

روزی پیامبر و حضرت علی(ع) کنار هم خرما می خوردند. پیامبر(ص) هر خرمایی را که می خورد، به آرامی، هسته اش را نزد هسته های علی(ع) می گذاشتند. هنگامی که از خوردن خرما دست کشیدند، همه هسته ها جلوی حضرت علی(ع) بود. پیامبر در این موقع، رو به حضرت علی(ع) کردند و فرمودند: «ای علی! بسیار می خوری». حضرت علی(ع) در جواب پیامبر فرمودند: «آن که خرما را با هسته خورده است، پرخورتر است».

می دانستم عسل دوست دارید

نُعَیْمَان، یکی از یاران با وفای پیامبر بود. او مردی شوخ طبع و بسیار خنده رو بود. روزی نعیمان از بازار می گذشت که چشمش به بادیه نشینی افتاد که عسل می فروخت. نعیمان آن مرد را با عسلش به خانه پیامبر برد و عسل را از آن مرد گرفت و به یکی از خادمان پیامبر داد تا آن را به پیامبر برسانند و به مرد نیز گفت که منتظر باشد تا پولش را بگیرد. پیامبر(ص) چنان اندیشید که نعیمان، عسل را به عنوان هدیه آورده است. بعد از مدتی که گذشت، بادیه نشین، در خانه پیامبر را زد و گفت: «اگر پول آن را ندارید، عسل مرا بدهید». همین که پیامبر، متوجه شدند که ظرف عسل هدیه نبوده است، فوراً پول آن را به مرد دادند. بعد که نعیمان، خدمت پیامبر رسید، پیامبر به او فرمودند: «چه چیز باعث انجام دادن این کار شد؟».

نعیمان در جواب گفت: «می دانستم که عسل دوست دارید، به همین خاطر، آن مرد را با عسلش به خانه شما راهنمایی کردم». سپس حضرت به او خندیدند و چیزی به او نگفتند و بعدها گهگاه نُعَیْمَان را که می دیدند، به شوخی می گفتند: «آن بادیه نشین کجاست تا

پول هدیه اش را از ما بگیرد؟»، یا می فرمودند: «نعیمان! کاش بادیه نشینی می آمد و ما
». «را با سخنش شاد می کرد

پیرها به بهشت نمی روند

پیامبر(ص) به پیرزنی که درباره بهشت از آن حضرت می پرسید، فرمود: «پیرزنان به
بهشت نمی روند». بلال، آن پیرزن را گریان دید و به پیامبر، خبر داد. پیامبر فرمود: «
بلال! سیاهان هم به بهشت نمی روند». بلال هم در بیرون مجلس پیامبر و در کنار آن
پیرزن، به گریه نشست. عباس عموی پیامبر، خبر داد. پیامبر فرمود: «عمو جان! پیر
مردها هم به بهشت نمی روند؛ اما بمان تا بشارت بدهم». سپس آن دو را هم فرا خواند
و فرمود: «خداوند، پیر زنان و پیرمردان و سیاهان را به زیباترین شکل، برمی انگیزد و
اینان جوان و نورانی می شوند و آن گاه، به بهشت، وارد می گردند». بانویی به خدمت پیامبر
خدا رسید. پیامبر از او سؤال کرد که همسر کدام یک از مسلمانان است. زن، پاسخ داد که
: فلان کس. پیامبر پرسید: «همان که سفیدی ای در چشمش هست؟». زن، برافروخته
پاسخ داد: نه، ای پیامبر خدا! چشم همسر من سالم است. پیامبر خندید و فرمود: «چرا
رنجیده شدی؟ مگر کسی هست که در چشمش سفیدی نباشد؟». ///بحار الأنوار، ج 16،

رسول خدا بیمار می شدند و سالی دوبار زکام (سرماخوردگی) داشتند. و می فرمودند زکام لشکری از لشکرهای خداست تا بیماری های سخت را از بین ببرد.

ام سلمه می گوید یکی از دخترانم از شوهر قبلی بیمار شد و من شرابی تهیه کردم و جوشاندم تا به دخترم بدهم. پیامبر وارد شد وقتی این مطلب را دید فرمود خداوند شفایتان را در چیز حرام قرار نداده است.

پیامبر به عیادت فردی بیمار رفت و فرمود دوست داری برای پزشک بیاوریم؟ بیمار گفت شما که رسول خدا هستی امر به این کار می فرمائید؟ فرمود آری زیرا خداوند هیچ دردی فرو نفرستاده مگر اینکه برایش درمانی قرار داده است.

پیامبر ص: هر مومنی که به بیماری جانکاهی مبتلا شود گناهانش بخشیده می گردد.

و فرمود: ای علی! ناله مومن سبحان الله حساب می شود. فریادش لا اله الا الله. از پهلوی به پهلوی چرخیدنش جهاد در راه خدا. و اگر بهبود یابد در حالی است که هیچ گناهی بر او باقی نمی ماند

پیامبر خدا به عیادت شخصی رفت و فرمود چه چیزی دوست داری او هم نام چیزی را گفت پیامبر برایش فراهم کرد و فرمود اگر مریضتان چیزی خوردنی هوس کرد برایش تهیه کنید.

پیامبر خدا ص فرمود: وقتی به عیادت می روید با او دست بدهید. و آرزوی طول عمر برایش کنید و از او بخواهید برایتان دعا کند که دعای بیمار به اجابت می رسد

پیامبر خدا درباره ثواب عیادت بیمار فرمود: ثواب عیادت از تشییع جنازه بالاتر است. و هر قدمی که عیادت کننده برمی دارد گویا در بهشت قدم برمی دارد

رسول خدا (ص) بیماری را کفاره ای برای گناهان معرفی می کند و می فرماید: «مَنْ مَرَضَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَرَضًا سَخِينًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً»

«هر کس هفت روز به شدت بیمار باشد، خداوند، گناه هفتاد سال او را می آمرزد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) : «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ... إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَ لَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَرَضُ وَ لَوْ أَصْحَحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ؛ خداوند متعال می فرماید: به درستی که در بین بندگانم، کسی هست که تنها سلامتی او را اصلاح می کند و اگر او را مریض گردانم، این مریضی او را فاسد می نماید و از بندگانم، کسی هست که تنها مریضی او را اصلاح می کند و اگر جسم او را سالم گردانم، این سلامتی او را فاسد می کند

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بیماری را کفاره‌ای برای گناهان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ مَرَضَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَرَضًا سَخِينًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً؛ هر کس هفت روز به شدت بیمار باشد، خداوند، گناه هفتاد سال او را می‌آمرزد».

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) تأکید می‌کرد که چهار نفر هستند که اعمال خویش را در حالی که هیچ گناهی برای آنان باقی نمانده است، از نو آغاز می‌کنند: یکی از آنان بیمار، پس از بهبودی است.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از قول خداوند عزوجل می‌فرماید: «... إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَعِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أُبْدَانِهِمْ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أُبْدَانِهِمْ فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ؛ ... برخی از بندگان مؤمنم، بندگان هستند که امور دینشان اصلاح نمی‌شود؛ مگر با فقر و پریشانی و یا بیماری در بدنهایشان. من آنها را به فقر و پریشانی و بیماری در بدنهایشان گرفتار می‌کنم تا امر دین آنان اصلاح شود».

:پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید .

بیماری، تن را از گناهان می‌پالاید، همچنان که دم (و کوره) آهنگری، ناخالصی آهن را می‌زداید. (بحارالأنوار، ج 81، ص 197)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «الْمَرَضُ سَوِّطُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُؤَدِّبُ بِهِ عِبَادَهُ؛ بیماری، تازیانه خداوند در زمین است که به وسیله آن، بندگان را تأدیب می‌کند».

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ جَزَعَهُ مِنَ السَّقَمِ وَ لَوْ عَلِمَ مَا لَهُ فِي السَّقَمِ لَأَحَبَّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ در شگفتم از مؤمن و بی تابى او از بیماری، [چرا که] اگر می دانست چه [اجر و پاداشهایی] برای او در بیماری وجود دارد، هر آینه دوست داشت همیشه بیمار باشد تا زمانی که [بمیرد و] پروردگارش را ملاقات کند».

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الدَّرَجَةُ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ يُبْتَلَى بِبَلَاءٍ فِي جِسْمِهِ فَيَبْلُغُهَا بِذَلِكَ انسان، گاه دارای مرتبه‌ای در پیشگاه خداوند است که با عمل خویش بدان نمی‌رسد تا آن هنگام که به ابتلای در جسم خود».

«آزموده شود و بدین سبب بدان مرتبه برسد».

جایگاه شهید و شهادت

«پیغمبر اکرم(ص) فرمود: «اشرف الموت قتل الشهادة؛ " شهادت برترین مرگ ها است

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «لَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُقْتَلُ " دوست دارم در راه خدا کشته شوم(نه یک بار و دو بار که) بارها کشته شوم و زنده شوم و باز هم کشته شوم

: قال رسول الله صلى الله عليه و آله

فوق كل ذي بر حتى يقتل في سبيل الله فاذا قتل في سبيل الله فليس فوقه بر

: رسول خدا(ص) می فرماید

بالا تر از هر کار خیری، خیر و نیکی دیگری است تا آنکه فردی در راه خدا کشته شود، و . بالا تر از کشته شدن در راه خدا خیر و نیکی نیست

:(قال النبي(ص)

فاذا ودَّعهم اهلهم بكت عليهم الحيتان و البيوت، تخرجون من ذنوبهم كما تخرج الحية من سلخها .

یعنی چون رزمندگان با اهل و خانواده خود خداحافظی کنند، ماهی ها و خانه ها، بر آنها می گریند و از گناهان خود خارج می شوند، همانگونه که مار، از پوست خود خارج می شود

: آله

من طلب الشهاده صادقاً اعطيها و لولم تصبه

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

هر کس از روی صدق شهادت را طلب کند، خداوند به او ((ثواب)) آن را عطا خواهد کرد،
هر چند به شهادت نرسد.

کنز العمال، ج 4، ص 421، حدیث 11210

: قال رسول الله صلی الله علیه و آله

الشَّهِيدُ لَا يَجِدُ الْمَ قَتْلَ الْآ كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مَسَّ الْقَرْصَةِ

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

شهید درد کشته شدن را احساس نمی کند، مگر در حدّی که یکی از شما پوست دست خود
را بین دو انگشت فشار دهد.

کنز العمال، ج 4، ص 398، حدیث 11103

: قال رسول الله صلی الله علیه و آله

لِلشَّهِيدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ

: حضرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

به شهید هفت امتیاز از طرف خداوند عطا می شود، اولین آنها بخشیدن تمام گناهان اوست
بواسطه اولین قطره خورش

وسائل الشیعه، ج 11، ص 9، حدیث 20

: قال رسول الله صلی الله علیه و آله

من لقی العدو فصبّر حتّی یقتل او یغلب لم یفتن فی قبره

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

هر کس رو در روی دشمن قرار گرفت ((با دشمن درگیر شد)) و استقامت کرد تا کشته و
((یا پیروز شد، در قبر مورد آزمایش قرار نمی گیرد)) (از او سوال نمی شود

کنز العمال، ج 4، ص 313، حدیث 10662

: قال رسول الله صلی الله علیه و آله

: یعطی الشّهِید ستّ خصال عند اوّل قطره من دمه

یکفّر عنه کلّ خطیئه ویری مقعده من الجنه و یزوّج من حور العین و یؤمّن من الفزع الاکبر
و من عذاب القبر و یحلّی حلّه الایمان

: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

با اولین قطره خون او تمام گناهانش بخشیده می شود-1

2- جایگاه خود را در بهشت می بیند-

3- از حوریان با او ازدواج می کنند-

4- از وحشت بزرگ روز قیامت در امان می باشد-

5- از عذاب قبر ایمن است-

6- به زیور ایمان آراسته می گردد-

و در بعضی روایات آمده هفت جایزه به شهید می دهند که جایزه هفتم آنست که شهید نظر می کند به وجه الله.

نگاه عمیق یهودی به پیامبر اسلام: یکروز یک نفر یهودی نزد پیامبر اسلام آمد و نگاه
. خیره‌ای به حضرت نمود

حضرت فرمود: کاری داری؟

یهودی گفت: موسی علیه‌السلام برتر است یا تو؟ موسایی که خدا با او حرف زد و معجزاتی
چون اژدها شدن عصا و تاییدن نور از جینش را به او داد و تورات را بر او نازل کرد و دریا
! را برای او شکافت

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برای انسان خوب نیست که از خودش تعریف کند
! ولی بر تو واجب است که پیامبر آخرالزمان را بشناسی

بدانکه وقتی آدم علیه‌السلام از بهشت اخراج شد، صدا زد: خدایا ! تو را بحق محمد و آل
! محمد مرا پیامرز

. خدا هم او را آمرزید

وقتی که نوح سوار کشتی شد، می‌خواست غرق شود، صدا زد: خدایا ! بحق محمد و آل محمد
. مرا نجات بده ! خدا هم او را نجات داد

وقتی ابراهیم علیه‌السلام در آتش گرفتار شد، صدا زد: خدایا ! بحق محمد و آل محمد مرا
. نجات بده ! خدا هم او را نجات داد

هنگامیکه موسی علیه السلام به دریا رسید و پشت سرش فرعونیان بودند، صدازد: خدایا !

. . . . بحق محمد و آل محمد مرا نجات بده ! خداهم او را نجات داد

اگر موسی علیه السلام زمان من بود و بمن ایمان نمی آورد، ایمانش بخدا سودی برایش

. . . ! نداشت

و بدانکه از نسل من، مهدی ظاهر می شود که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند و

(او را یاری می کند) جایگاه اهل بیت در جهان هستی

اخلاق عظم پیامبر اسلام(ص)

در روایت است که: روزی بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را تب گرفت و آن روز نوبت قرار داشتن آن حضرت نزد حفصه بود. عایشه قدحی از آش جو به کنیزکی داد و برای آن حضرت فرستاد. کنیزک هنگامی که قدح را به خانه حفصه آورد حفصه پرسید چیست؟ کنیزک گفت: آش جوی است که عایشه برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده است. حفصه به شدت برآشفته و گفت عایشه به حق من تجاوز کرده است مگر پختن آش جو از من بر نمی آید؟ یا محبت من نسبت به پیامبر کمتر از اوست؟ سپس قدح را از کنیزک گرفته، بر زمین زد به طوری که قدح شکست و آش بر زمین ریخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله پاره ای از قدح را که اندکی از آش جو در آن بود برداشت و خوردند و به دنبال کنیزک آمد و گفت: ای کنیز! اگر عایشه پرسید پیامبر از این آش خورد بگو آری و آنچه از حفصه دیدی و شنیدی به او مگو که سبب نزاع شود و کدورتی میان آن دو پدید آید که من دوست ندارم غبار ملالی به خاطر کسی بنشیند.

و بعد از این حادثه بود که آیه شریفه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» یقیناً تو بر بلندای سجایای «اخلاقی عظیمی قرار داری».

(نازل شد) منهج الصادقین: 9/ 371

بسیاری از آیات قرآن، بیانگر این حقیقت‌اند که پیامبر اسلام (ص) بر سایر انبیا برتری دارد و آنچه را که انبیا از خداوند تقاضا می‌کردند، خداوند آنها را بدون تقاضا به پیامبر اکرم (ص) عطا فرموده بود.

(حضرت آدم (ع) طلب مغفرت کرد: «وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا». (سوره اعراف، ایه 23. 1.

(به پیامبر اکرم (ص) مژده‌ی مغفرت داده شده است: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ». (سوره فتح، ایه 2

حضرت نوح (ع) نابودی دشمنان را تقاضا کرد: «رَبِّ لَا تَذَرِ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ 2. «دیاراً».

(سوره نوح، ایه 26)

به پیامبر اکرم (ص) مژده مصونیت از شرّ دشمنان داد: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ». (سوره حجر، ایه 95

حضرت ابراهیم (ع) از خداوند تقاضا کرد تا در روز قیامت خوار و ذلیل و رسوا نشود: «وَأَن لَّا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ». (سوره شعراء، ایه 87) به پیامبر اکرم (ص) وعده عدم خزی داده شده (است: «يَوْمَ لَا يَخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ». (سوره تحریم، ایه 8

حضرت شعیب (ع) از خدا طلب فتح کرد: «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا». (سوره اعراف، ایه 89) به 4. (پیامبر اکرم (ص) مژده‌ی نصرت داده شد: «وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ». (سوره فتح، ایه 3

حضرت موسی (ع) گفت: پروردگارا! به من شرح صدر عنایت کن: «رَبِّ اشْرَحْ لِي 5.

صَدْرِي». (سوره طه، ایه 25) به پیامبر اکرم (ص) عنایت شده بود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ

(صَدْرَكَ». (سوره شرح، ایه 1

حضرت موسی (ع) از خدا آسانی امور درخواست کرد: «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي». (سوره طه، ایه 6.

26) به پیامبر اکرم (ص) مژده آسان شدن کارها داده شد: «وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى». (سوره اعلی،

(ایه 8

حضرت ابراهیم (ع) در میان شعله‌های آتش، تنها خدا را به یاد آورد و گفت: خدا مرا 7.

بس است: «حَسْبِيَ اللَّهُ». (سوره توبه، ایه 129) خداوند به حبیبش فرمود: خدا تو را کفایت

(می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ». (سوره انفال، ایه 64

حضرت ابراهیم (ع): «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي؛ مَنْ بِهِ سَوَىٰ پروردگارم رهسپارم». (سوره 8.

صافات، آیه 99). خداوند محمد (ص) را به سوی خودش برد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا

(مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ». (سوره اسراء، ایه 1

حضرت ابراهیم (ع) از خداوند درخواست کرد تا نام نیکو برایش قرار دهد: «وَاجْعَلْ لِي 9.

لِسَانَ صِدْقٍ». (سوره شعراء، ایه 84) خداوند به حبیبش فرمود: و همانا ما یاد تو و نام تو را

(به اوج رساندیم: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ». (سوره شرح، ایه 4

حضرت ابراهیم (ع) به خداوند سوگند خورد: «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ». (سوره انبیاء، 10.

آیه 57) خداوند به جان پیامبرش - محمد (ص) - قسم می‌خورد: «لَعَمْرُكَ ...». (سوره حجر،

(ایه 72

حضرت ابراهیم (ع) با واسطه به مقام قُرب خداوند رسید: «وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ 11. مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...». (سوره انعام، ایه 75). حبیب خدا (ص) بدون واسطه به قدری به خدا نزدیک می شود که در عقل ناید: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (سوره نجم، آیات 8 - 9).

حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد: خدایا! خودت من و فرزندانم را از عبادت بت ها دور کن: «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ». (سوره ابراهیم، ایه 35) خداوند درباره اهل بیت پیامبرش محمد (ص) می فرماید: همانا خداوند می خواهد که رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و طاهر گرداند: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً». (سوره احزاب، ایه 33) و این فضیلت، انحصاری است و جز به خاندان پیامبر (ص) به هیچ کس دیگر داده نشده است، زیرا با «إِنَّمَا» حصر شده است.

چه مقامی بالاتر از این که خداوند درباره پیامبرش می فرماید: باشد که پروردگارت تو را به (مقام شایسته مبعوث نماید: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً». (سوره اسراء، ایه 79)

مرحوم علامه طباطبایی می گوید: خداوند مقام پیامبرش را «محمود» توصیف کرد، بدون این که هیچ قیدی داشته باشد و این مقامی است که همه، او را ستایش می کنند و آن کس که همه او را می ستایند بی گمان مورد پذیرش همه است و همه از او استفاده می برند و بهره می جویند. از این روی «مقام محمود» را تفسیر کرده اند به مقامی که تمام خلایق او را بر آن (ثنا می گویند و آن مقام شفاعت کبری در روز قیامت است). (المیزان، ج 13، ص 175)

و کیست جز پیامبر اکرم (ص) که خداوند و فرشتگان بر او سلام و درود می فرستند، آن
گاه خداوند به مؤمنان دستور می دهد که شما هم باید بر او درود بفرستید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
(يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».) (سوره احزاب، آیه 56

در فرازی از گفتار حضرت علی (ع) در شان اخلاق پیامبر (ص) چنین آمده: «رفتار پیامبر (ص) با همنشینانش چنین بود که دائما خوش رو، خندان، نرم و ملایم بود، هرگز خشن، سنگدل، پرخاشگر، بدزبان، عیجیو و مدیحه گر نبود، هیچ کس از او مایوس نمی شد، و هر کس به در خانه او می آمد، نومید باز نمی گشت، سه چیز را از خود دور کرده بود؛ مجادله در سخن، پرگویی، و دخالت در کاری که به او مربوط نبود، او کسی را مذمت نمی کرد، و از لغزش های پنهانی مردم جستجو نمی نمود، جز در مواردی که ثواب الهی دارد سخن نمی گفت، در موقع سخن گفتن به قدری گفتارش نفوذ داشت که همه سکوت نموده و سراپا ... گوش می شدند

در تاریخ زندگانی و احوالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که : بسیار می شد که نوزادی را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آورند تا او نامگذاری کند و یا برایش دعا بفرماید، حضرت برای احترام به خانواده طفل ، نوزاد را در دامن خود می نهاد، بسا می شد که بچه در دامن حضرت ادرار می کرد و لباس حضرت را آلوده می نمود، برخی از (کسانی آنجا فریاد برمی آوردند، (اعتراض می کردند

حضرت فرمود: ادرار بچه را قطع نکنید (او را نترسانید) و می گذاشت بچه ادرارش را تمام کند، سپس با روی باز دعا می کرد یا نامگذاری می نمود و نمی گذارد خانواده طفل ناراحت شوند، وقتی آنها می رفتند، لباس خویش را می شست

...پیامبر فرمود هر که به گردن من حقی دارد بگوید

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روزهای آخر بیماری در حالی که سرش را با پارچه‌ای ^[۲] بسته بود، سه روز پیش از شهادت خود، به مسجد آمد و شروع به سخن نمود و در طی سخنان خود فرمود: هر کسی حقی بر گردن من دارد برخیزد و اظهار کند، زیرا قصاص در این جهان، آسان‌تر از قصاص در روز رستاخیز است

در این موقع سواده بن قیس برخاست و گفت: موقع بازگشت از نبرد "طائف" در □ *
حالی که بر شتری سوار بودید، تازیانه خود را بلند کردید که بر مرکب خود بزنید
اتفاقاً تازیانه بر شکم من اصابت کرد، من اکنون آماده گرفتن قصاصم ^[۲]

درخواست پیامبر یک تعارف اخلاقی نبود؛ بلکه جداً مایل بود حتی یک چنین حقوقی را ^[۲] جبران نماید.

گذشته از این، چون اصابت تازیانه بر شکم سواده عمدی نبود، از این نظر او حق □ □
قصاص نداشته است، بلکه با پرداخت دیه‌ای جبران می‌گردید. مع الوصف پیامبر، خواست،
...نظر وی را تامین کند

پیامبر دستور داد، بروند همان تازیانه را از خانه بیاورند، سپس آماده قصاص شدند ^[۲]

یاران رسول خدا با دلی پر غم و دیدگانی اشکبار و ناله‌هایی جانگداز، منتظرند که □ ♦
جریان به کجا خاتمه می‌پذیرد؛ آیا سواده واقعا از در قصاص وارد می‌شود؟

ناگهان دیدند سواده بی اختیار، بجای قصاص، شکم و سینه پیامبر را می‌بوسد؛ [۲]

در این لحظه پیامبر او را دعا کرده، فرمود: خدایا! از سواده بگذر، همانطور که او از پیامبر [۲]
...اسلام در گذشت

یکی از ویژگی‌های پیامبر این بود که هیچوقت عصبانی نمیشد برای امر آخرت عصبانی
میشد ولی هیچوقت برای امر دنیا ناراحت و عصبانی نمیشد هیچوقت نشد که پیامبر سر
کسی داد بزند با اینکه بعضی از زنان پیامبر اذیت میکردند اما هیچوقت پیامبر داد نمیزدند
آیت اله قزوینی که در قم هستند فرمودند که یک زمانی گفتند آیت اله کشمیری از
شاگردان آیت اله قاضی به قم آمده است من تصمیم گرفتم با آیت اله کشمیری ملاقات
کنم همینکه خاستم از خانه بیرون بروم پسرم گفت بابا منو هم با خودت ببر گفتم نمیشه
جلسه ما خصوصی هست اما پسرم اصرار کرد و من سرش داد زدم و در رو محکم بستم و
آدمم وارد شدم بر آقای کشمیری گفتند آقا پسر که داد زدن نداره چرا سر پسر داد
زدی؟